

# مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۴۰۱ (ص ۱ - ۱۱)  
دریافت: مهر ماه ۱۴۰۱ پذیرش: آذر ماه ۱۴۰۱

## تحلیلی بر تعاملات عباسی-علوی در بغداد در قرن دوم هجری

### An analysis of Abbasid-Alawite Interactions in Baghdad in Second Century A.H

👤 حسام قربانی / کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Hesam Ghorbani/ Master of Qur'an and Hadith Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.  
[hesamghorbani766@gmail.com](mailto:hesamghorbani766@gmail.com)

#### Abstract

The establishment of Baghdad by Abbasids caused this city to have an unbreakable link with the Abbasid government in all fields during the events of the second century A.H. Firstly, Baghdad is considered the capital of the Abbasids, and secondly, this city is a platform for interacting with the Alawites, who in their turn have been the helpers of the government at one point, and have played a key role in the establishment of the government, and at one point they have been against the Abbasids. The current research has tried to collect and analyze related data to the subject by using the historical method to take a step towards portraying the interaction between the Abbasids and the Alawites. In the end, it became clear that the Abbasid government had a gentle attitude towards the Alawites at first, but after a while, despite the hopes and expectations from them, they started a long period of disappointment and dissatisfaction among the people, especially the Alawites. As far as it is possible to consider the behavior of the Abbasids towards the Alawites was worse than the behavior of the Umayyads, therefore, gradually there were uprisings against the government by the Alawites.

#### چکیده

بنای شهر بغداد به دست عباسیان سبب شد، این شهر در تمامی زمینه‌ها از جمله اندیشه سیاسی حاکم بر آن در طول حوادث و جریان‌های قرن دوم هجری، پیوند ناگسستنی با حکومت عباسیان داشته باشد. از یک سو، بغداد مرکز حکومت و پایتخت عباسیان به شمار می‌رود و از سوی دیگر، این شهر بستری جهت تعامل با علویان است که به نوبه خود در مقطعی یاور حکومت بوده‌اند و در روی کار آمدن حکومت نقش اساسی داشته‌اند و در مقطعی در برابر عباسیان قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر کوشیده است تا با استفاده از روش پژوهش تاریخی به جمع‌آوری و تحلیل داده‌های تاریخی بپردازد و در راستای به تصویر کشیدن نحوه تعامل عباسیان با علویان گام بردارد. در نهایت مشخص گردید حکومت عباسیان گرچه در ابتدا رفتاری ملایم با علویان داشت، اما با گذشت زمان به رغم امیدها و انتظاراتی که از آن‌ها می‌رفت سرآغاز یک دوره طولانی از ناامیدی و نارضایتی در میان مردم و به خصوص علویان شد. تا آنجا که می‌توان رفتار عباسیان نسبت به علویان را بدتر از رفتارهای امویان دانست. بنابراین، به تدریج قیام‌هایی درصدد مخالفت با حکومت، از سوی علویان صورت گرفت.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام، بغداد، حکومت، سیاست، عباسیان.

**Keyword:** Baghdad, Government, Islam, Politics, Religion.

## مقدمه

اگر نگاهی به تعلیم دین اسلام داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که بخش عمده‌ای از مباحث دین مربوط به مسائل سیاسی-اجتماعی است. همچنین، جامعیت دین اسلام و کامل بودن آن اقتضا می‌کند که در کنار توجه به مسائل فردی و عبادی به مسائل اجتماعی نیز توجه داشته باشد و قلمرو دین تمامی ابعاد زندگی انسان را دربر بگیرد. به بیان دیگر، بر اساس آموزه‌های اسلام دین و سیاست در عرصه حیات اجتماعی بشر، جدایی ناپذیرند. هر یک از این دو نهاد اجتماعی همواره بر دیگری اثرگذار و نیز متقابلاً از یکدیگر تأثیرپذیر بوده‌اند. سیاست‌ها و عملکرد حاکمان قادر است تا حدود زیادی تفکر اجتماع را تغییر دهد و نوع تفکر افراد جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. برای نمونه می‌توان به حکومت امویان اشاره نمود که از سال ۴۱ هجری روی کار آمدند و در سال ۱۳۲ هجری از بین رفتند و جای خود را به حکومت بنی‌عباس دادند. دولت امویان در تمام دوران حکومت خود، کارهای خلاف شرع و عرف جامعه اسلامی را مرتکب شدند تا جایی که به تدریج محبوبیت خود را از دست دادند. همچنین، نسبت به اهل بیت پیامبر که مورد احترام و توجه مردم بودند، ظلم و ستم زیاد روا داشتند. اصل برابری و مساوات میان تمام انسان‌ها و نژادها یکی از اصول اساسی و مهمی بود که پیامبر (ص) در طول رسالت خود برای برقراری آن تلاش کردند، با این وجود بین امویان تعصبات نژادی وجود داشت و آنان نژاد عرب را برتر می‌دانستند و به غیر مسلمانان به چشم حقارت می‌نگریستند. جنبش بنی‌عباس با بهره گرفتن از دو عنصر تعیین کننده یعنی تعداد فراوان ایرانیان ناراضی و محبوبیت علویان و خاندان پیامبر در میان مردم به پیروزی قطعی رسید. این تغییر حکومت نه تنها منجر به تغییر خلافت شد، بلکه به تغییرات گسترده در نظام اجتماعی-سیاسی و حتی فرهنگی در جهان اسلام انجامید. از همین رو، در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش پژوهش تاریخی و با استفاده از رویکرد تحلیلی-توصیفی، به گردآوری و تحلیل داده‌های تاریخی پیرامون این موضوع خواهیم پرداخت. گفتنی است، هدف از انجام این پژوهش، دستیابی به پاسخی قانع کننده برای روشن شدن نحوه تعامل عباسیان با علویان در قرن دوم و در شهر بغداد است. بنا بر ضرورت، نخست به تاریخ شهر بغداد اشاره می‌کنیم و پس از آن در جهت رسیدن به پاسخ گام برمی‌داریم.

## بغداد پیش از بنای مدینه السلام

بر اساس آنچه منابع تاریخی شهادت می‌دهند، نام بغداد دارای قدمت تاریخی است. در یک لوح که مربوط به زمان سلطنت «کشی» «نازی ماراتاش»<sup>۱</sup> (۱۳۱۶-۱۳۴۱ ق.م) است، از سرزمینی به نام «بغدادی» یاد شده است. در لوحی دیگر که در شهر سیپار<sup>۲</sup> کشف شده و مربوط به دوره حمورابی (قرن ۱۸ ق.م) است، کلمه «بکدادا» مشاهده می‌شود و به همین دلیل محققان، تاریخ بنای بغداد را در دوران حکومت حمورابی می‌دانند، که معاصر با حضرت ابراهیم (ع) بوده است و در سفر پیدایش از تورات به نام «امرافل» نیز آمده است (جواد؛ سوسه، ۱۹۵۸: ۱۷-۱۸).

یعقوبی در این باره می‌نویسد: بغداد در زمان پادشاهان ساسانی، دهی بود از ناحیه روستاهای «بادوریا»، زیرا شهر مهم ساسانیان در آن زمان، مدائن [تیسفون] بود که تا بغداد هفت فرسنگ فاصله داشت و در بغداد جز دیری که در محل ریختن رودخانه «صراه» به دجله که به آن «قرن الصراه» گفته می‌شد، بنای دیگری نبود. و همان دیری است که «عتیق» نام داشته است یعقوبی، ۱۹۸۸: ۱۵-۱۶). همچنین آمده است، بغداد پیش از آن که تبدیل به پایتخت شود، در زمان حکومت ایرانیان دهکده‌ای بوده است که هر ساله تجار در آن جا گرد هم می‌آمدند و ایرانیان بازار بزرگی برپا می‌کردند. زمانی که مسلمانان قصد فتح عراق نمودند، بغداد توسط المثنی بن حارثه الشیبانی فتح گردید (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۳/۱).

<sup>۱</sup> Nazi-Maruttash

<sup>۲</sup> موقعیت کنونی این شهر، در استان بابل، در کشور عراق است.

## بنای مدینه السلام

حکومت عباسیان از کوفه آغاز شد. سفاح در جستجوی مکان مناسبی بر آمد تا مرکز حکومت خود را به آن جا انتقال دهد، زیرا مردم کوفه به اهل بیت (ائمه شیعه) و علویان علاقه مند بودند. سفاح در ابتدا به مکانی در نزدیکی کوفه - موسوم به هاشمیه - نقل مکان کرد. پس از مدتی کوتاهی از آن جا به شهر انبار، در شمال کوفه و در کنار رود فرات رفت و در مکان جدید، شهری ساخت که به هاشمیه انبار معروف شد.

پس از سفاح، برادرش منصور در جستجوی مکان مناسب به عنوان پایتخت بود؛ زیرا او احساس می کرد که در کوفه و هاشمیه نمی تواند دولت عباسی پایدار ایجاد کند، چرا که کوفه پایگاه علویان بود و جمعیتی آشوبگر و طرفدار حضرت علی (ع) را در خود جای داده بود. هاشمیه نیز مناسب نبود، زیرا همان گونه که شورش راوندیه<sup>۳</sup> نشان داد، آن مکان آسیب پذیر بود و مناسب برای انتخاب به عنوان پایتخت نبود (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۱۳۲/۵).

منصور پس از بررسی های اولیه<sup>۴</sup>، در سال ۱۴۵ هجری، نخستین خشت را با دست خود بر زمین نهاد و عبارت «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۵</sup> را بر زبان جاری کرد و بنای شهر بغداد را شروع نمود (طبری، ۱۹۶۷: ۶۱۶/۷) و در سال ۱۴۶ هجری بنای شهر به اتمام رسید.<sup>۶</sup> شهر، با طرح دایره ای ساخته شد و منصور قصر خویش را در مرکز آن نهاد تا فاصله اش نسبت به همه یکسان باشد (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۲۰). پس از آن که شهر آماده سکونت شد، خلیفه و رجال سیاسی و نظامی در آن جای گرفتند و مردمان بسیاری به قصد سکونت روانه اش شدند، چنان که به سرعت فضای پیش بینی شده برای سکونت مردمان در درون حصار مدور شهر به تنگ آمد و عده کثیری از همان ابتدا در بیرون حصار ساکن شدند. این شهر بزرگ و پر رونق پس از تکمیل به نمادی از استحکام و اعتبار خلافت عباسیان تبدیل گردید.

منصور شهر نو بنیاد بغداد را به عنوان پایتخت حکومت خود برگزید و آن را مدینه السلام نامید. مورخان در نام گذاری «مدینه السلام» برای شهر جدید منصور، اختلاف نظر دارند. اما آنچه پذیرفتنی تر است؛ اینکه منصور می خواست نام شهرش عربی باشد به همین جهت به قرآن تفال زد و نام «دار السلام» را از آیه «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس/۲۵) و آیه «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُمْ وَلِيَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/۱۲۷) برای شهر بغداد برگزید (جواد؛ سوسه، ۱۹۵۸: ۴۵). البته نام های دیگری مثل مدینه ابی جعفر، مدینه المنصور، مدینه الخلفاء و الزوراء هم به کار می رفت. ابن طقطقی می نویسد: «بغداد را از این رو زوراء می خواندند؛ زیرا قبله اش غیر مستقیم بود و نماز گزاران در مسجد جامع آن ناچار بودند کمی به جانب چپ منحرف شوند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۲۰). اما ابوالفدا می گوید: زمانی منصور بغداد را بنا کرد، آن را زوراء نامید؛ زیرا درهای داخلی شهر را نسبت به درهای خارجی منحرف ساخته بودند (ابوالفداء، ۱۴۲۷: ۳۵۱).

به طور کلی، عواملی که موجب شد این منطقه به عنوان مرکز خلافت عباسی قرار گیرد، بدین ترتیب است:

۳. یکی از مهم ترین جنبش هایی که با یاد ابومسلم و برای خون خواهی او شکل گرفت جنبش راوندیان بود که تعالیم و مبانی اعتقادی پیچیده و شگفت آوری داشت؛ زیرا این گروه در حالی که ظاهراً از علاقه به منصور دم می زدند، در واقع در صدد هلاک کردن وی بودند. اینان که بیشتر اهل خراسان بودند می خواستند منصور را غافلگیر کنند و به قتل برسانند، همان گونه که او ابومسلم را به نیرنگ و فریب هلاک کرده بود (طبری، ۱۹۶۷: ۵۰۶/۷-۵۰۵).

۴. منصور افرادی را برای تحقیق از مکان بغداد فرستاد. راهبی در آن منطقه از فرستاده منصور درباره نام کسی که قصد بنای شهر در آن جا را دارد پرسید. چون نام منصور (عبدالله) را به راهب گفتند، راهب گفت: ما در کتابها خوانده ایم مردی که مقلص نام دارد در این جا شهری بنا می کند و کسی جز او چنین کاری نمی تواند انجام دهد. چون قضیه را به منصور گفتند، گفت: به خدا سوگند در کودکی مادرم مرا مقلص لقب می داد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۸۷/۱).

۵. این عبارت برگرفته از آیات ۱ و ۲ سوره الفاتحه و همچنین آیه ۱۲۸ اعراف است.

۶. مقدسی تاریخ اتمام بنای شهر بغداد را سال ۱۴۹ بیان می کند (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۲۱).

۷. گفته اند چون منصور خواست شهر بغداد را بنا کند با خالد بن برمک رایزنی کرد که ایوان مدائن را ویران کند و سنگ و خشت آن را در ساختمان شهر جدید به کار زند. خالد آن کار را نپسندید. اما منصور مخالفت او را بر تعصب ایرانی گری اش حمل کرد و به تخریب ایوان دست زد. مدتی بعد که دید هزینه این خرابی و حمل سنگ و خشت آن به شهر جدید بسیار گزاف است، باز درباره توقف کار با خالد مشورت کرد و خالد این بار هم مخالفت کرد و گفت اگر این کار به انجام نرسد خواهند گفت خلیفه مسلمانان از ویران کردن بنایی از خسروان عاجز ماند. با این همه منصور از آن کار باز ایستاد (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۱۴۵/۵).

**(الف) انگیزه سیاسی:** عباسیان نمی‌توانستند دمشق را همچون بنی امیه برای خود پایتخت قرار دهند؛ زیرا مردم شام، گرایش به بنی امیه داشتند. کوفه نیز مناسب نبود؛ زیرا گرایش غالب بر آن، علوی بود و بصره نیز به علت دوری از مرکز عراق، گزینه مناسبی نبود. اما بغداد، در مرکز عراق قرار داشت و به ایران و شام نیز نزدیک بود (طوقوش، ۲۰۰۹: ۶۷).

**(ب) انگیزه نظامی:** منطقه عراق، حلقه اتصال شرق و غرب به شمار می‌آمد و نسبت به شام، از موقعیت استوارتری برخوردار بود؛ زیرا امکان لشکرکشی به مناطق شرقی (ایران تا هند) از آن جا بیشتر فراهم بود. خود بغداد نیز موقعیت نظامی خوبی داشت؛ زیرا دسترسی به آن، صرفاً از طریق پل‌ها ممکن بود که در صورت تخریب، شهر از آسیب دشمن در امان می‌ماند (طبری، ۱۹۶۷: ۶۱۷/۷). علاوه بر این، اهل کوفه شرایط نامطلوبی را برای لشکریان منصور فراهم آورده بودند و هنگامی که این خبر به منصور رسید تصمیم به جابجایی پایتخت گرفت (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۱۳۲/۵).

**(ج) انگیزه اقتصادی:** عباسیان مکه یا مدینه را برنگزیدند؛ زیرا حجاز، سرزمین فقیری بود. منطقه شام نیز از نظر اقتصادی به پای عراق نمی‌رسید. اما عراق، سرزمینی حاصل‌خیز بود و قابلیت‌های اقتصادی خوبی داشت (طوقوش، ۲۰۰۹: ۶۹). همچنین، موقعیت بغداد از نظر آب و هوا، وجود مزارع فراوان در اطراف آن، قرار گرفتن در میان بین‌النهرین و راه‌های ارتباطی به اطراف، همگی از جمله دلایل انتخاب این شهر به عنوان پایتخت بود (ابن خلدون، ۲۰۰۰: ۲۴۷/۳).

**(د) انگیزه اقلیمی:** بغداد از آب و هوای مناسبی برخوردار بود. منصور عباسی با همراهانش، یک شبانه روز تابستانی را در روستای بغداد سپری کرد و از آب و هوای معتدلش شگفت زده شد و آن را پسندید (حموی، ۱۹۷۷: ۵۸/۱؛ طبری، ۱۹۶۷: ۶۱۶/۷).<sup>۸</sup>

### شکل‌گیری جامعه شیعی در بغداد

سابقه حضور شیعیان در عراق به دوره پیش از بنای بغداد (۱۴۵ هجری) بر می‌گردد. سلمان فارسی (د. ۳۵ یا ۳۶ هجری)، که از شیعیان طبقه اول است، در فتح عراق شرکت داشت. به روایت طبری، مدائن در سال ۱۶ قمری فتح شد (طبری، ۱۹۶۷: ۸/۴). سلمان فارسی از طرف سعد بن وقاص به حکومت مدائن منصوب شد که بعدها، انتصاب وی مورد پذیرش عمر نیز قرار گرفت. برخی همچون مسعودی نیز بدون این که به طور مشخص از زمان و دوره حکومت سلمان در مدائن سخن گویند، از وی به عنوان امیر مدائن نام برده‌اند (مسعودی، ۱۹۹۱: ۶۶۳/۱). مدائن در نزدیکی بغداد واقع بود و تمام قریه‌های مجاور این دو مرکز، که بیشتر ساکنان آن همگی ایرانی بودند، در پی اقامت سلمان و قدرت و نفوذ وی در مردم این نواحی، همگی به تشیع گرویدند.

یکی از محلات شهر بغداد، محله کرخ است که پیش از بنای دارالخلافه نیز محل سکونت بوده است.<sup>۹</sup> این محله از آغاز بنای بغداد شیعه‌نشین بوده است و پس از پیوستن به بغداد، یکی از بزرگ‌ترین محله‌های شیعه‌نشین این شهر نو بنیاد شد. علاوه بر کرخ، محله‌های کوچک‌تری که ویژه شیعیان بوده وجود داشته که این محله‌ها عموماً مرکز درگیری شیعیان و سنیان بوده است. از جمله این محلات، براتنا است، که پیش از اسلام نیز مشهور بوده است و پس از بنای بغداد و پیوستن به این شهر از شهرت زیادی برخوردار

<sup>۸</sup> مقدسی از مورخان و جغرافی‌دانان مشهور قرن چهارم، شهر بغداد را چنین توصیف کرده است: «مرکز اسلام است و مدینه السلام در آن جا است. با همه ویژگی‌ها، ظرافت، ذوق، بذله‌گوئی، دانش دقیق و هوای لطیف دارند. همه خوبی و زیبایی، و هر ظرافت در آن جا و هر ماهری از آن جا است. هر دل هوای آن دارد، هر جنگ برای بدست آوردن آن، هر دفاع برای نگاهبانی آن است. مشهورتر از آن است که وصف شود، بهتر و برتر از آن است که ستایش شود. ابو العباس سفاح آن را بنیاد نهاد و سپس منصور مدینه السلام را در آن ساخت، خلیفگان پس از او بر آن افزودند. هنگام ساختمان مدینه السلام درباره زمستان و تابستان و باران و پشه و هوای آن بررسی کردند، مردانی در آن جا چهار فصل سال را خفتند تا آن را بشناسند، چون با خردمندان مشورت کرد، گفتند: صلاح چنین است که در چهار تسوج -تاحیه- دو سوی دجله فرود آیی، در خاور بوق و کلوازی، در باختر قطر بل و بادوریا، تا در نخلستان و نزدیک آب باشی، هر گاه در یک تسوج خشک سالی یا ویرانی رخ دهد، دیگری آن را جبران کند، و چون تو در «صراه» باشی، آذوقه از فرات بوسیله کشتی و بوسیله کاروان‌ها در خشکی از مصر و شام و بادیه به تو خواهد رسید، محصولات چین نیز از راه دریا و محصولات موصل و روم از راه دجله خواهند رسید. پس تو در میان چند نهر خواهی بود که دشمن جز با کشتی یا از راه پل یا بر دجله و فرات به تو نخواهد رسید» (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۱۹).

<sup>۹</sup> مستوفی، مورخ ایرانی، معتقد است که کرخ بغداد به وسیله شاپور دوم، پادشاه ساسانی، که بین سال‌های ۳۰۹-۳۷۹ میلادی حکومت می‌کرد، ساخته شده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۴).

شد. مسجد برائا در نزد علویان، مقدّس بود، چون معتقد بودند که علی بن ابی طالب (ع) در نزدیکی آن بقعه، مسجد جامعی ساخت و پیش از جنگ نهروان (در سال ۳۷ هجری) در نزدیکی آن بقعه غسل شهادت کرد (حموی، ۱۹۷۷، ۳۶۲/۱-۳۶۳). خلافت چهار ساله امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) (۳۶-۴۰ هجری) و برگزیدن کوفه به عنوان مرکز خلافت نیز از عوامل بسیار مهم روی آوردن مردم عراق، به ویژه شهرنشینان و روستاییان این منطقه به تشیع بوده است. به این ترتیب، بغداد و آبادی‌های اطراف آن یکی از مهم‌ترین مراکز تجمع شیعیان از آغاز فتح عراق به دست مسلمانان به حساب می‌آمد. همچنین، از زمان امام صادق (ع) به بعد بیشتر ائمه شیعه به بغداد آمده‌اند. اگر چه حضور ایشان در بغداد از روی اختیار نبوده است و به سبب احضار یا زندان ایشان صورت می‌گرفته است، اما دلیلی بود تا پیروان ایشان را به این منطقه نزدیک کند. از جمله؛ امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) که چندی در آن شهر توقّف کرده و سرانجام در همان شهر به شهادت رسیده‌اند و در قبرستان قریش - کاظمین<sup>۱۱</sup> - دفن شده‌اند.<sup>۱۱</sup> پس از آن، مرقد ایشان سبب اشتیاق و گرایش علویان به این منطقه شد و مهاجرت دوست‌داران ایشان را در پی داشت، بنابراین، یکی از پایگاه‌های اصلی علویان در زمان عباسیان شد؛ زیرا در این زمان، کربلا و نجف به عنوان دو شهر مهم دیگر برای علویان، ناشناخته بودند. فراتر از این، دانشمندان و رجال شیعه نیز از آغاز بنای بغداد به آن رفت و آمد داشته‌اند یا در این شهر سکونت کرده‌اند. در دستگاه اداری خلافت نیز، برخی از خاندان‌های شیعی مانند؛ برمکیان و یقظین، که مقام‌های حسّاسی داشتند، در این شهر ساکن شدند.<sup>۱۲</sup>

### بغداد: بستر تعاملات علوی-عباسی

بنی‌عباس در آغاز کشمکش با بنی‌امیه، شعار خود را طرفداری از خاندان پیامبر (بنی‌هاشم) و تحقّق قسط و عدل قرار دادند. در واقع، از آن جا که مظلومیت خاندان پیامبر در زمان حکومت امویان دل‌های مسلمانان را جریحه‌دار ساخته بود، و از طرف دیگر، امویان به نام خلافت اسلامی، از هیچ ظلم و ستمی فروگذار نمی‌کردند، بنی‌عباس با استفاده از تنفّر شدید مردم از بنی‌امیه و به عنوان طرفداری از خاندان پیامبر توانستند در ابتدای امر پشتیبانی مردم را جلب نمایند، ولی نه تنها وعده‌های آنان در مورد رفع مظلومیت از خاندان پیامبر و اجرای عدالت عملی نشد، بلکه طولی نکشید که برنامه‌های ضد اسلامی بنی‌عباس، این بار با شدّت و وسعتی بیشتر اجرا شد. قابل ذکر است، در مقابل عباسیان، علویان قرار داشتند، که هر دو از بنی‌هاشم بودند و هر دو خانواده در سلسله فرزندان عموهایی مورد احترام پیامبر (ص)، ابوطالب و عباس، محسوب می‌شدند؛ علویان با انتساب به امیرالمؤمنین علی (ع) و عباسیان با انتساب به عبدالله بن عباس. علویان خاصه بنو حسن در پیروزی نهضت عباسی نقش مؤثّری داشتند و در برانداختن بنی‌امیه کوشش بسیار کردند از این رو انتظار داشتند سهمی در امور سیاسی داشته باشند، اما عباسیان از همان آغاز نسبت به علویان خشونت بسیاری نشان دادند و در قلع و قمع آن‌ها از هیچ کوششی دریغ نوزیدند. این بی‌مهری‌ها موجب شکل گرفتن قیام‌هایی شد که علویان آن‌ها را صورت دادند و در بسیاری از موارد ایرانیان با آنان همکاری داشتند.

در دوره سفاح به دلیل اینکه هنوز پایه‌های حکومت محکم نشده بود و مدّت زمان حکومت سفاح نیز کوتاه بود، مردم و خاندان پیامبر کمتر تحت فشار بودند ولی با روی کار آمدن منصور دوانیقی، فشارها نیز شدّت بیشتری پیدا کرد. در دوره منصور موجی از کشتار و شکنجه به وسیله عمال و کارگزاران منصور به راه افتاده بود و هر روزی گروهی قربانی این موج خون می‌شدند. اختناق در تمام قلمرو حکومت منصور بیداد می‌کرد، در این میان شهر مدینه بیش از هر نقطه دیگر زیر فشار و کنترل بود. با توجه به این مسأله که دلایل علویان برای خلافت نیرومندتر و خویشاوندی آنان با پیامبر (ص) نزدیک‌تر از عباسیان بود، علویان بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین خطر برای تهدید عباسیان به شمار می‌رفتند. منصور با درک این موقعیت تمام تلاش خود را برای سرکوب آنان به کار برد. بنابراین به

<sup>۱۰</sup> زمانی که منصور شهر بغداد را بنا کرد، قبرستانی نیز برای شهر جدید در نظر گرفت و پس از مدّتی قبرستان قریش شهرت گرفت. اوّلین کسی که در آن قبرستان دفن شد، فرزند منصور، جعفر، بود که در سال ۱۵۰ هجری درگذشت. این قبرستان به مناسبت دفن امام کاظم (ع) به «کاظمیه» معروف شد.

<sup>۱۱</sup> حضور بی‌شمار و سیل عظیم جمعیت در تشییع امام کاظم (ع) دلیلی بر آن است که بغداد از شهرهای محلّ تجمع علویان بوده است که هراس به دل عباسیان افکنده، به طوری که سلیمان بن منصور، عموی هارون، برای فرو نشانیدن خشم مردم و تسلای دل علویان پا برهنه در آن مراسم شرکت نمود (امین، ۱۴۰۳: ۲۹/۱).

<sup>۱۲</sup> برمکیان شیعه بودند و جدشان خالد پیش از بیعت با عباسیان، با علویان بیعت کرده بود (زیدان، ۱۹۶۷: ۴۳۱/۴).

منظور تقویت و حفظ استقرار خلافت، تلاش‌های خویش را بر دو هدف عمده و اساسی متمرکز نمود: نخست، حقوق خاندانش را بر اساس زمینه‌های مذهبی و شرعی توجیه کرد و دیگر آن که تلاش کرد خلافت خود را به مسلمانان بقبولاند و این امر مستلزم تفکیک روابط و پیوستگی خود با همه گروه‌های انقلابی و افراطی و سازمان‌های موجود بود. منصور به خوبی متوجه بود که تشیع کیسانیه، افراطی‌گری راوندیه و انقلابیون دنباله‌رو ابومسلم، هیچ کدام نمی‌توانند پایه مذهبی خلافت عباسی را توجیه کنند. بنابراین با نفی تمامی این گروه‌ها، به حوزه اهل حدیث نزدیک شد و آنان را به عنوان بخش نمونه جامعه اسلامی و مؤلفه‌های جماعت مسلمانان شناخت (Jafri, 1996: 277).

منصور به ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی، امید بسته بود، تا از طریق او در ستیزه‌جویی و فشار بر علویان استفاده کند. به همین دلیل وی را مورد عنایت و یاری قرار می‌داد و بر بسیاری از فقها مقدم می‌داشت. از این که وی را شخصیتی علمی یافته بود، می‌خواست با کمک او در برابر نشر و گسترش مذهب امام صادق (ع) بایستد؛ ولی به آرزویش نرسید، زیرا ابوحنیفه در برابر مردم تصریح کرد من عالم‌تر و داناتر از جعفر بن محمد [ع] ندیدم و وی داناترین فرد امت است (ذهبی، ۱۴۰۹: ۸۹/۹).

بر این اساس، منصور نخستین خلیفه‌ای بود که میان عباسیان و علویان فتنه و دشمنی ایجاد کرد، زیرا پیش از منصور آنان یک دسته و گروه به نظر می‌رسیدند (Jafri, 1996: 277). هر چند، تلاش منصور در کم رنگ کردن معتقدات شیعی و هواداران تشیع بی‌نتیجه ماند و تشیع در سراسر جهان اسلام گسترده شد و پیروانش در بسیاری از شهرهای مهم افزایش یافت. پس از منصور، خلفای دیگر، مهدی، هادی و رشید، بسیار کوشیدند تا دید مردم را نسبت به خاندان پیامبر تغییر دهند و بزرگی مالک بن انس را در میان مردم آشکار نمایند. در آغاز حکومت منصور، علویان از دخالت در کارهای سیاسی پرهیز می‌کردند و با وجود رفتارهای ناپسندی که با آنان صورت می‌گرفت، بر ضد حکومت وقت قیام نمی‌کردند. امام صادق (ع) نیز در توصیه‌های خود به علویان، آنان را از همراهی و همشینی با حاکمان ظالم بر حذر می‌داشتند و هر گونه مراجعه به آن‌ها را حتی برای حل و فصل دشمنی‌ها و درگیری‌ها حرام اعلام کردند (نوری، ۱۴۰۸: ۳۱۰/۱۲). لازم به ذکر است؛ در قیام‌هایی که زمان منصور از طرف علویان صورت گرفت، امام (ع) در هیچ یک از این قیام‌ها شرکت نکردند. یکی از این قیام‌ها، قیام محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه از نوادگان امام حسن (ع) بود که به دلیل رفتار ستمگرانه‌ای که منصور و عمال وی در پیش گرفتند، در سال ۱۴۵ هجری در مدینه صورت گرفت، اگر چه این قیام موفقیت‌آمیز نبود و نفس زکیه سرانجام به شهادت رسید (یعقوبی، ۱۹۶۴: ۱۱۴/۳؛ ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۱۰۹/۵).

امام مالک بن انس، مؤسس مذهب مالکی، از محمد بن عبدالله حمایت کرد و به سبب برتر دانستن محمد بن عبدالله بر منصور، تخلف از نفس زکیه را جایز ندانست و بیعت با منصور از روی اکراه را باطل شمرد (طبری، ۱۹۶۷: ۵۶۰/۷؛ اصفهانی، ۱۹۹۸: ۲۵۱). منصور پیش از قیام محمد بن عبدالله بن محض پدر او را که شیخ بزرگ طالبیان در زمان خودش بود، به همراه تمام فرزندان، برادران و فرزندان برادران وی دستگیر کرد و به زندان انداخت تا آن که همگی در زندان جان سپردند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۲۱). پس از شهادت محمد بن عبدالله بن ابراهیم به کوفه و بعد به بصره رفت و در آن شهر قیام کرد و مردم بصره با وی بیعت کردند. ابراهیم سپس اهواز و فارس را نیز تصرف کرد و سرانجام در جنگی که در نزدیکی کوفه به وقوع پیوست، شهید شد (طبری، ۱۹۶۷: ۶۲۲/۷).

منصور پس از به شهادت رساندن ابراهیم، امام صادق (ع) را به کوفه احضار کرد.<sup>۱۳</sup> منصور به امام صادق (ع) گفت تویی که علم غیب می‌دانی؟ امام (ع) پاسخ داد: کسی به جز خدا علم غیب نمی‌داند. منصور گفت: تویی که مردم، دارایی خود را به تو می‌بخشند؟ امام (ع) گفت: اموال را تنها نزد شما می‌آوردند. منصور گفت می‌دانی برای چه شما را به این جا فراخوانده‌ام؟ امام (ع) فرمود: نه. منصور

<sup>۱۳</sup> در این رابطه ابوحنیفه می‌گوید: منصور به من گفت مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد [ع] پیدا کرده‌اند و سیل جمعیت به سوی او سرازیر است. تو چند مسأله از مسائل مشکل آماده کن و پاسخ آن‌ها را از جعفر بن محمد [ع] بخواه و در صورت ناتوانی، او از چشم مردم خواهد افتاد. من نیز چنین کردم و چهل مسأله دشوار آماده کردم و در حیره با منصور ملاقات کردم. جعفر بن محمد [ع] نیز آن جا بود. هنگامی که جعفر بن محمد [ع] را دیدم هیبت و وقار او مرا تحت تأثیر قرار داد. ابوحنیفه در ادامه می‌گوید سوال‌های خود را پرسیدم و امام [ع] هر سؤال را به طور کامل جواب دادند و نظرات مختلف فقها را نیز بیان کردند. در پایان ابوحنیفه می‌گوید: عالم‌ترین افراد، داناترین آن‌ها به نظرات مختلف است - اعلم الناس اعلم الناس بالإختلاف - (ذهبی، ۱۴۰۹: ۸۹/۹-۹۰).

<sup>۱۴</sup> سفرهای اجباری امام (ع)، در حقیقت به ضرر عباسیان تمام شد، چرا که در طول سفر، امام (ع) در فضای نسبتاً آزادانه‌تری قرار گرفتند و با جمعیت بیشتری از علویان ارتباط برقرار کردند.

گفت: می‌خواهم سیادت و آقایی شما را در هم شکنم و وحشتی در دلتان افکنم، نخلستان شما را از بیخ برکنم و شما را به بالای کوه‌ها پراکنده سازم، تا دیگر کسی از اهل حجاز و یا عراق با شما تماس نگیرد؛ چون شما موجب فساد آنان هستید (اصفهانی، ۱۹۹۸: ۳۰۱). این نحوه برخورد نشان می‌دهد که منصور تا چه اندازه از علویان، به ویژه امام صادق (ع) در هراس بود.<sup>۱۵</sup>

وی پس از آن که خیالش از جانب فرزندان امام حسن (ع) آسوده شد، از نفوذ معنوی و روحانی امام صادق (ع) که تنها فرد شاخص علویان و پیشوای شیعیان بود، در اندیشه فرو رفت و سرانجام ایشان را از مدینه به بغداد فرا خواند، به قصد اینکه او را به شهادت برساند، اما همین که با امام (ع) رو به رو می‌شود، تحت تأثیر شخصیت وی قرار می‌گیرد. منصور نه تنها از قتل و آزار ایشان صرف نظر نمود بلکه ایشان را جهت شنیدن حدیث به مجلس خویش دعوت می‌کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۰۲/۱). در تعامل با حکومت، سیاست تقیه<sup>۱۶</sup> که از زمان امام سجاد (ع) مبنای کار ائمه شیعه قرار گرفته بود، تقویت و تبیین شد و با اقدامات امام صادق (ع) این سیاست به عنوان اصل و زیر بنای حرکت‌های شیعی قرار گرفت.

پس از امام صادق (ع)، فرزند او امام کاظم (ع)، عهده‌دار مقام امامت شد. یکی از ویژگی‌های مهم اهل بیت پیامبر به خصوص امام کاظم (ع)، مسأله برخورد با حاکمان جور در زمان خود بود. آن حضرت نیز مانند امامان پیش از خود، کوچک‌ترین انعطافی نسبت به غاصبان حکومت اسلامی نداشت. امام (ع) به هر زبان و بیان، پیام اعتراض‌آمیز خود را به آنان که خود را صاحبان اصلی خلافت اسلامی می‌دانستند رساند و در اثر این صراحت در کردار و گفتار، خشم عباسیان را برانگیخت. امام کاظم (ع)، نه تنها خود چنین سیره و روشی داشت، بلکه از پیروان و دوستان می‌خواست تا از همکاری و تعاون با حاکمان جور خودداری کند. از نمونه‌های تحریم همکاری با حکومت هارون، منع صفوان جمال (شتردار و کاروانچی) از همکاری با هارون است. صفوان جمال یکی از شیعیان ایشان بود و شترهای خود را در سفر حج به هارون کرایه داده بود. امام (ع) صفوان را از این اقدام منع کرده و فرمودند: هر گونه همکاری با ستمکار حرام است و نباید به آن اعتماد کرد و کسی که بر ستمگر تکیه کند گرفتار دوزخ می‌گردد (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۲/۱۷).<sup>۱۷</sup>

یکی دیگر از خلفای عباسی، مهدی عباسی است. وی ابتدا تلاش می‌کرد برخورد تندی با امام کاظم (ع) نداشته باشد، اما موقعیت امام (ع) در میان مردم، خلیفه را بر آن داشت تا در مقابل حضرت موضع‌گیری کند. از این رو به والی خود در مدینه دستور داد امام (ع) را به بغداد اعزام کند. امام (ع) به اجبار به بغداد منتقل و روانه زندان شد. اما پس از مدتی، مهدی به جهت برخی مصالح سیاسی و یا به اظهار خود به علت خوابی که دیده بود<sup>۱۸</sup>، امام (ع) را آزاد کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۲/۱۳؛ یعقوبی، ۱۹۶۴: ۱۳۲/۳). مهدی عباسی که پس از رسیدن به خلافت، دستور آزادی تمام زندانیان را صادر کرده بود و به هر کدام صلح و جایزه‌ای بخشیده بود (همان)،

۱۵. علی‌رغم آزارهایی که از جانب منصور وجود داشت، امام (ع) همواره در برابر وی ایستادگی می‌کردند. برای نمونه، طبق گزارشی که در کتاب الکافی آمده است، خانه آن حضرت به دستور منصور و توسط حاکم مدینه، حسن بن زید، به آتش کشیده می‌شود و ایشان هم بدون آن که سستی نشان دهند، خود را فرزند ابراهیم خلیل الله معرفی می‌کنند. در همین رابطه مفضل بن عمر می‌گوید: منصور به حسین بن زید که از طرف او والی مکه و مدینه بود پیغام داد که خانه جعفر بن محمد (ع) را آتش بزن او هم خانه را آتش زد و امام صادق (ع) بیرون شد و در میان آن آتش افروخته، گام می‌زد و می‌فرمود: منم پسر اعراف الثری (لقب اسماعیل) منم پسر ابراهیم خلیل خدا (که آتش نمود بر او گلستان شد). (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۲۹/۲).

۱۶. تقیه یکی از مفاهیم اسلامی است که ریشه در عقل، قرآن و سنت دارد. این واژه از ریشه «وَقَى» به معنای حفظ و نگهداری است. تقیه به آن مفهوم است که اگر انسان مؤمن از نظر جان، مال، ناموس و آبرو در معرض خطر قرار گرفت، مجاز است به زبان و رفتار چیزی را اظهار کند که بر خلاف عقیده اوست، زیرا با این کار می‌تواند مصلحتی بالاتر را تأمین کند (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۴۹/۵-۵۰).

۱۷. پس از این که امام کاظم (ع) رفتار صفوان را توبیخ کرد، صفوان تمامی شتران خود را فروخت. زمانی که هارون او را دید، گفت می‌دانم به اشاره چه کسی شتران را فروخته‌ای، موسی بن جعفر [ع] تو را به این کار واداشته است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۲/۱۷).

۱۸. وقتی با مهدی، خلیفه عباسی، بیعت کردند نیمه شب به حمید ابن قحطبه فرستاد به او گفت: اخلاص و هواداری پدر و برادرت درباره ما کاملا آشکار است، اما تو نسبت به ما چگونه هستی؟ حمید جواب داد، مال و جان خود را در راه شما فدا می‌کنم. مهدی گفت: این کار را برای سایر مردم نیز می‌کنند. گفت: مال و جان، زن و فرزندم را فدا می‌کنم، باز مهدی نپذیرفت گفت: مال و جان، زن و فرزند و دینم را فدا می‌کنم. مهدی گفت: باشد که خداوند به تو پاداش دهد. با او به همین شرط پیمان بست و دستور داد که موسی ابن جعفر (ع) را مخفیانه و ناگهانی بکشد. مهدی آن شب در خواب حضرت علی (ع) را دید که به او اشاره می‌کند و این آیه را می‌خواند: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ» (محمد/۲۲). با وحشت و ترس از خواب بیدار شد. به حمید بن قحطبه گفت: از کاری که دستور داده‌ام در مورد موسی بن جعفر [ع] خودداری کن و نسبت به امام کاظم (ع) احترام کرد و به او جایزه بخشید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۰/۴).

به سرعت تغییر عقیده داد. چون علویان را خطری جدی برای خلافت یافت، به هر وسیله‌ای در پی نابودی آنان برآمد. وی برای شناخت خاندان پیامبر به هر ترفندی دست می‌زد.<sup>۱۹</sup>

اختناقی که مهدی برای علویان به وجود آورده بود، باعث گردید که علی بن عباس بن حسن، در بغداد مردم را به سوی خویش دعوت کند که گروهی از زبیده نیز به او پیوستند. چون خبر قیام به مهدی رسید او را دستگیر کرد و به زندان افکند. علی بن عباس همچنان در زندان بود تا اینکه حسین بن علی (صاحب فخ) از مهدی درخواست کرد که وی را رها سازد. مهدی، ظاهراً او را بخشید، ولی هم‌زمان با رهایی از زندان، مخفیانه شربتی زهرآلود به او خوراندند که پس از رسیدن به مدینه بر اثر آن زهر به شهادت رسید (اصفهانی، ۱۹۹۸: ۳۴۲). گسترش تعالیم شیعه در طیف وسیعی از جامعه اسلامی سبب شد خلفای عباسی در روابط خود با شیعیان تجدید نظر کنند. روش سخت‌گیری در دراز مدت نمی‌توانست کار ساز باشد. خلفای عباسی از زمان مهدی به بعد، روش خاصی در مقابله با علویان در پیش گرفتند و به ظاهر خود را به علویان نزدیک کردند، اما در خفا دستور قتل و کشتار علویان را صادر می‌نمودند. در دوره خلافت کوتاه هادی عباسی، ۱۶۹-۱۷۰ هجری، (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۲۵۸/۵) در اثر اعمال ناپسند و ناتوانی وی شهر بغداد، مرکز خلافت، دچار آشوب گردید و گروهی از علویان، به حکمرانان اطراف پناهنده شدند و آنان به علویان قول یاری و مساعدت دادند، اما هادی در تعقیب آنان اصرار داشت و مشکلاتی برای آنان به وجود آورد. وی مقررهای و بخشش‌هایی که به آنان می‌پرداخت را قطع کرد. همچنین، به اطراف نامه نوشت که طالبیان را تعقیب و دستگیر کنند و نزد وی بفرستند. گروهی از علویان دست به دامان حسین بن علی (صاحب فخ) شدند (یعقوبی، ۱۹۶۴: ۱۴۱/۳). صاحب فخ در مدینه به سر می‌برد و به دلیل ستمی که حاکم مدینه، به آنان روا می‌داشت دست به شورش زد و سرانجام او و همراهانش به شهادت رسیدند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۶۱). هادی عباسی تصمیم گرفت امام (ع) را به قتل برساند، او سوگند یاد کرد که این کار را انجام خواهد داد، اما اجل وی را مهلت نداد (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۵۰/۵). همچنین، به کارگزاران خود دستور داد تا تمام تحرکات علویان را زیر نظر گرفته و جاسوسانی در میان آن‌ها داشته باشند (یعقوبی، ۱۹۶۴: ۱۴۲/۳).

پس از مهدی، هارون الرشید در سال ۱۷۰ هجری خلیفه شد (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۲۷۳/۵). دشمنی و کینه‌توزی او نسبت به خاندان پیامبر بیشتر از سایرین بود. او از کودکی علویان را دشمن خویش می‌دانست و علویان نیز از خلافت وی بیمناک بودند. او پس از به خلافت رسیدن، فرمان داد همه طالبیان را یک باره از بغداد به مدینه تبعید کنند. هارون به قدری در دشمنی با علویان شهرت یافت که شاعران برای تقرب به وی، خاندان علوی را هجو کردند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۶۹).

در زمان امام کاظم (ع) جدی‌ترین حضور علویان در حکومت، با راه‌یابی افرادی از خاندان یقطین به دربار خلفا آغاز شد و سیاست نفوذ در دستگاه خلافت از زمان امام کاظم (ع) علنی گردید. لازم به ذکر است، در عین نفوذ دادن علویان در دستگاه حکومت به شدت از همکاری آن‌ها با حکومت ممانعت می‌کردند، همچون ماجرای صفوان جمال که پیش از این گذشت. دفاع از حقوق علویان، کارگشایی و حفظ اقلیت و موجودیت علویان و آگاهی از تصمیمات درون دستگاه خلافت علیه علویان را می‌توان از جمله اهداف به کارگیری این سیاست برشمرد. در نتیجه، ایشان در دربار هارون، به رغم شدت عمل در برخورد با علویان، رشد یافتند و خلیفه با پیروی از سیاست تظاهر به نزدیکی با علویان به آن‌ها احترام می‌گذاشت. نمونه بارز آن علی بن یقطین<sup>۲۰</sup>، از شاگردان برجسته و ممتاز امام، بود. او در جهان تشیع دارای احترام و ارزش فوق العاده‌ای است (طوسی، ۱۹۳۷: ۹۱). تأکید امام (ع) بر درستی و حتی لزوم کار علی بن یقطین و توصیه‌های امام (ع) مبنی بر ادامه کار وی در دستگاه هارون نشان می‌دهد، که آن حضرت از وی در جهت دفاع از حقوق شیعیانش استفاده می‌کرده است.

<sup>۱۹</sup> از جمله در مورد یعقوب بن طهمان که به تشیع متهم شده بود، برای آزمایش وی، مردی علوی را به وی سپرد و فرمان داد که آن علوی را بکشد، اما یعقوب شبانه او را آزاد کرد و مبلغی خرج راه نیز در اختیارش گذاشت. ماموران مهدی که یعقوب را زیر نظر داشتند، مرد علوی را دستگیر کردند و به زندان انداختند. سپس از یعقوب راجع به آن مرد پرسش نمودند. وی به سر مهدی قسم یاد کرد که مرد علوی را به قتل رسانده است. مهدی وی را در دخمه ای زندانی کرد و او در تمام دوران حکومت وی و هادی در آن محل زندانی بود، تا اینکه هارون وی را آزاد کرد. یعقوب که بینایی چشمانش را از دست داده بود، بقیه عمر خود را در مکه گذراند (مجموع التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۳۶).

<sup>۲۰</sup> علی بن یقطین در شمار اصحاب خاص امام کاظم (ع) بود که در دستگاه حکومت هارون به مقام وزارت رسید و دارای نفوذ فراوان بود و از این نفوذ به نفع علویان بهره‌برداری می‌کرد. زمانی که او از امام خواست اجازه دهد تا خدمت دستگاه خلافت را ترک کند، امام (ع) از دادن چنین اجازه‌ای خودداری کرده و او را از این تصمیم منصرف نمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۶/۴۸).



امام کاظم (ع) در کنار فعالیت‌های علمی و در پرتو سیاست تقیه، برای حفظ تشیع از خطر پراکندگی و فروپاشی تدریجی به تقویت و گسترش تشکیلات منسجمی به نام شبکه ارتباطی وکالت اقدام نمود. سازمان وکالت همچون سازمان دعوت عباسیان بود. این نهاد به صورت شبکه‌ای بود که در رأس آن امام و در رده‌های بعد وکیلان مناطق و سپس وکلای شهرهای مختلف قرار داشتند به طوری که تمام سرزمین‌های اسلامی حتی مناطق دور دستی چون آفریقا را در بر می‌گرفت. ایجاد ارتباط بین امام و پیروانش از مهم‌ترین کارکردهای شبکه وکالت بود.

یکی از عوامل محبوبیت و نفوذ امام کاظم (ع) و علویان آن بود که مردم آنان را فرزندان رسول می‌شمردند به همین دلیل مخالفان و ایشان در صدد انکار این اصل برآمدند. از جمله هارون الرشید در هر فرصتی تلاش می‌کرد انتساب خود را به خاندان رسالت مطرح کند. از همین رو، یکبار هنگامی که به حرم پیامبر رسید در میان انبوه جمعیت رو به قبر پیامبر نمود و ایشان را با عنوان پسر عمو خطاب کرد. امام کاظم (ع) در میان آن جمع حاضر بود و هدف هارون را می‌دانست، نزدیک قبر پیامبر رفت و با صدای بلند، پیامبر را پدر صدا زد. هارون از این سخن بسیار ناراحت شد به طوری که رنگ چهره‌اش تغییر یافت و گفت: واقعا این افتخار است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۴/۲). بر اساس آنچه گذشت مشخص گردید که هارون از امام کاظم (ع) بیش از دیگران کینه داشت، بنابراین او امام (ع) را به بصره تبعید کرد. در بصره وی را به عیسی بن جعفر بن منصور تسلیم کردند. عیسی بن جعفر یک سال آن حضرت را نزد خود زندانی کرد. چون در این مدت بهانه‌ای از ایشان به دست نیامد به هارون نوشت که موسی بن جعفر (ع) را از وی تحویل گیرد. هارون نیز امام (ع) را به بغداد آورد و به حاجب خود، فضل بن ربیع، سپرد. هارون از فضل خواست که امام را به شهادت برساند، ولی فضل امتناع ورزید. سپس فضل به دستور هارون، امام کاظم (ع) را به سندی بن شاهک در بغداد تسلیم نمود و امام (ع) در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسیدند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۳/۱۲).

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در راستای دستیابی به پاسخی قانع‌کننده برای روشن شدن نحوه تعامل عباسیان با علویان در قرن دوم و در شهر بغداد انجام شد. نخست به تاریخچه بنای این شهر پرداختیم و مشخص گردید که بغداد در ابتدا ده و روستای کوچکی بوده است و پس از به حکومت رسیدن عباسیان و در زمان منصور، خلیفه دوم عباسی، خلیفه در جستجوی مکانی مناسب به عنوان پایتخت بود که پس از بررسی‌های اولیه مدینه السلام و یا همان بغداد را بنا نهاد. در ادامه شکل‌گیری جامعه شیعی بغداد را مورد بررسی قرار دادیم و بیان کردیم که بغداد به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی علویان در زمان عباسیان مطرح شد. در نهایت نیز به بغداد به عنوان بستری جهت تعاملات علوی-عباسی، به ویژه تعاملات سیاسی، پرداختیم. بنی‌عباس که با استفاده از محبوبیت علویان و خاندان پیامبر در میان مردم به پیروزی قطعی رسیدند، رفتاری ناشایست با خاندان پیامبر روا داشتند و این امر با گذشت زمان بیشتر جلوه‌گر می‌شد، چرا که در ابتدا پایه‌های حکومت عباسیان سست بود، اما به مراتب و با تقویت بنیان‌های حکومت عباسیان بر فشارها نسبت به خاندان پیامبر و علویان افزوده می‌شد. در همین رابطه، به تدریج قیام‌هایی درصدد مخالفت با حکومت از سوی علویان صورت گرفت و ائمه شیعه نیز با روش‌های متعدد با سیاست‌های عباسیان مواجهه داشته‌اند.

## منابع

- [١] ابن اثير، عزالدين. (٢٠١٢). *الكامل في التاريخ*، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي.
- [٢] ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (٢٠٠٠). *ديوان المبتدا والخبر ... معروف به تاريخ ابن خلدون*، تصحيح سهيل زكار؛ خليل شهاده، بيروت: دار الفكر.
- [٣] ابن شهر آشوب، محمد بن علي. (١٣٧٩). *مناقب آل أبي طالب*، قم: علامه.
- [٤] ابن طقطقي، محمد بن علي. (١٣٦٧). *تاريخ فخرى*، ترجمه محمد وحيد گليپايگاني، تهران: علمی و فرهنگي.
- [٥] ابوالفداء، اسماعيل بن علي. (١٤٢٧). *تقويم البلدان*، مصر: مكتبة الثقافة الدينية.
- [٦] اصفهاني، علي بن حسين. (١٤١٥). *الأغاني*، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- [٧] \_\_\_\_\_ (١٩٩٨). *مقاتل الطالبين*، تحقيق: احمد صقر، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- [٨] امين، محسن. (١٤٠٣). *أعيان الشيعة*، تحقيق حسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- [٩] بجنوردی، سيد محمدحسن. (١٣٧٧). *القواعد الفقهية*، تحقيق مهدي مهريزي؛ محمدحسين درايي، قم: الهادي.
- [١٠] جواد، مصطفى؛ سوسة، احمد. (١٩٥٨). *دليل خارطة بغداد المفصل في خطط بغداد قديما و حديثا*، بغداد: مطبوعات المجمع العلمي العراقي.
- [١١] حموي، ياقوت. (١٩٧٧). *معجم البلدان*، بيروت: دار صادر.
- [١٢] خطيب بغدادی، احمد بن علي. (١٤١٧). *تاريخ بغداد أو مدينة السلام*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
- [١٣] ذهبی، محمد بن احمد. (١٤٠٩). *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي.
- [١٤] زيدان، جرجي. (١٩٦٧). *تاريخ التمدن الاسلامي*، بيروت: دار المكتبة الحياة.
- [١٥] شيخ حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩). *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، قم: مؤسسة آل البيت.
- [١٦] طبري، محمد بن جرير. (١٩٦٧). *تاريخ الرسل والملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر: دارالمعارف.
- [١٧] طقوش، محمدسهيل. (٢٠٠٩). *تاريخ الدولة العباسية*، بيروت: دارالنفائس.
- [١٨] طوسي، محمد بن حسن. (١٩٣٧). *الفهرست*، تصحيح محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: مكتبة المرتضوية.
- [١٩] كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٢٩). *الكافي*، قم، دار الحديث.
- [٢٠] مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي. (١٤٠٣). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- [٢١] مستوفی، حمدالله. (١٣٣٦). *نزهة القلوب*، تحقيق محمد دبیر سياقي، تهران: طهوري.
- [٢٢] مسعودی، علي بن الحسن. (١٩٩١). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقيق عبدالامير علي مهنا، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- [٢٣] مفيد، محمد بن محمد. (١٤١٣). *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، تصحيح مؤسسة آل البيت، قم: كنگره شيخ مفيد.
- [٢٤] مقدسي، شمس الدين محمد. (١٩٠٦). *أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم*، ليدن: بريل.
- [٢٥] نوري، حسين بن محمدتقي. (١٤٠٨). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسة آل البيت.
- [٢٦] يعقوبي، احمد بن اسحاق. (١٩٨٨). *البلدان*، بيروت: دار الاحياء التراث العربي.
- [٢٧] يعقوبي، احمد بن اسحاق (١٩٦٤). *تاريخ يعقوبي*، تعليق سيدمحمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الحيدرية.
- [٢٨] مؤلف مجهول. (١٣١٨). *مجملة التواريخ و القصص*، تصحيح ملك الشعراي بهار، تهران: كلاله خاور.
- [29] Jafri, Sayyed Husayn Muhammad. (1996). *The origins and early development of Shia Islam*, Qom: The Group of Muslims.